

سندھ انجہ را جانان پسندد

نگاهی متفاوت به
مقام رضای الہی و امیدآفرینی

منبر مکتوب

ویژہ عزاداری دہہ آخر صفر

تابستان ۱۴۰۳



مرکز تنظیم و نشر آثار امام رضا (ع)

www.Tamhis.ir



سبح

شکرہ مبغان و عملیات ہائے تبلیغی



پسندم آنچه را جانان پسندد

نگاهی متفاوت به مقام رضای الهی و امیدآفرینی

برگرفته از بیانات استاد محمدرضا عابدینی

ویژه دهه آخر صفر

۱۴۰۳



پسندم آنچه را جانان پسندد

نگاهی متفاوت به مقام رضای الهی و امیدآفرینی

برگرفته از بیانات استاد محمدرضا عابدینی

به سفارش: اداره کل امور مبلغین سازمان تبلیغات اسلامی
کاری از: موسسه فرهنگی هنری تمحیص
با تشکر از: محمدجواد اشرفی، محمدجواد محمودی، علی دیمه کار



مرکز تنظیم و نشر آثار استاد محمدرضا عابدینی

T A M H I S . i r

۰۲۵_۳۳۵۵۶۲۵۰

مرکز تنظیم و نشر آثار استاد عابدینی

آدرس: قم، بلوار سمیه، کوچه ۱۱، پلاک ۱

- ۸ دیباچه
- ۱۱ مجلس اول: جایگاه رضای الهی در زندگی
- ۱۳ مقدمه
- ۱۴ توکل و رضا؛ روح عمل
- ۱۴ جایگاه رضا در سبک زندگی
- ۱۵ رضایت در زندگی به اندازه‌ی عمق باور ماست
- ۱۵ شواهد آیه و روایت پیرامون رضایت
- ۱۷ خطر بزرگ تقدم رضایت مردم بر رضای الهی
- ۱۸ چرا حرص می‌زنیم؟
- ۱۹ آرامش، در رضای الهی است
- ۲۰ رضایت و آرامش در بستر طلب روزی
- ۲۲ مجلس دوم: رضای در ابتلائات
- ۲۳ مقدمه
- ۲۴ رابطه‌ی رضا با قضای الهی
- ۲۶ اشتیاق رب به عبد
- ۲۸ مشکلات شیرین
- ۳۰ حقیقت رضا
- ۳۲ داستان موسی و مرد جذامی



- ۳۳ مجلس سوم: منفعت ما در رضای اوست
- ۳۴ مقدمه
- ۳۵ رابطه‌ی رضایت با حب ذات
- ۳۷ خدای مهربان‌تر از پدر و مادر
- ۳۸ رضایت، یقین آور است
- ۳۹ راه ایجاد رضایت در قلب
-
- ۴۱ مجلس چهارم: آثار رضای الهی
- ۴۲ مقدمه
- ۴۴ وظیفه‌ی ما در ابتلائات
- ۴۵ محبت الهی، منشأ رضایت
- ۴۵ آثار مقام رضا
-
- ۵۱ مجلس پنجم: قهرمانان رضایت
- ۵۲ مقدمه
- ۵۳ رضایت نتیجه محبت خداست
- ۵۴ ابراهیم خلیل، قهرمان رضایت از خدا
- ۵۵ اگر راضی از خدا نیستی، برو دنبال خدای دیگر
- ۵۵ حقیقتی پشت پرده عالم است!





دیباچه

ایام رحلت نبی اکرم (ص) ، شهادت امام حسن (ع) و شهادت امام رضا (ع) در پایان ماه صفر به عنوان حسن ختام دو ماه اشک و عزای سیدالشهدا (ع)، ظرفیت عظیمی است تا مبلغان دینی، مشکلات اخلاقی رایج را حل کنند. امروزه یکی از مشکلات اخلاقی مردم، ناامیدی است، که به دلیل حجمه‌های فرهنگی دشمن ایجاد شده است؛ مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند: «امروزه در جنگ ترکیبی، حمله‌ی نظامی نیست؛ اما حمله به باورهای دینی و سیاسی است؛ حمله‌ی دشمن به باورهای دینی و باورهای سیاسی است. اینکه در سوره‌ی «ناس» می‌گویید: «مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ، الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ، مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ»، خناسش همین تبلیغات‌چی‌های خارجی و دنباله‌روهای آنها در داخل هستند؛ وسوسه می‌کنند، حقایق را دگرگون نشان می‌دهند؛ هدفشان سست کردن اراده‌ی ملت است، هدفشان خاموش کردن امیدها است، می‌خواهند شعله‌ی امید را در دل جوانان ما خاموش کنند، جوان را مأیوس کنند. «یأس» یعنی بن‌بست؛ وقتی که جوان از پیشرفت مأیوس شد، از آینده مأیوس شد، احساس بن‌بست می‌کند؛ از کسی که احساس بن‌بست



می‌کند، نمی‌شود توقع داشت درست کار کند.»^۱

همانطور که از بیانات مقام معظم رهبری روشن می‌شود، امروزه هدف اصلی دشمن ایجاد یأس و ناامیدی نسبت به باورهای دینی و سیاسی است؛ لذا وظیفه‌ی مبلغان دینی این است که هر چه می‌توانند در برابر این هجمه‌ی فرهنگی قیام کنند و ادبیات خطبه و محتوای آن را به سمت امید آفرینی ببرند. مقام معظم رهبری در دیدار با ائمه جمعه می‌فرمایند: «یکی از موارد مهم سلوک عملی ائمه‌ی جمعه، تقوا در اجتناب از ناامیدسازی جوانان است؛ بعضی‌ها هستند - چه در مدرسه، چه در دانشگاه، چه در محیط‌های گوناگون کسب و کار - کیفیت حرف زدیشان ناامیدکننده است: «آقا فایده‌ای ندارد، آقا به درد نمی‌خورد»؛ جوان را از آینده‌ی خودش و آینده‌ی کشور ناامید می‌کنند؛ یعنی در واقع، قدرت جوان و فرصت وجود جوان را از کشور و از اجتماع اسلامی می‌گیرند؛ خب، این یک منکری است؛ اما توجه ندارند.»^۲

طبق این بیانات مشخص شد که وظیفه‌ی امروز همه‌ی مبلغان دینی، امید آفرینی است و باید در انتخاب محتوای منبر، مسائلی را مطرح کنند تا با تغییر زاویه دید مردم، امید را به در باورهای مردم بازسازی کنند که به تعبیر مقام معظم رهبری امروزه مهم‌ترین ابزار پیشرفت امید است.

امید آفرینی مفهومی است که در تمامی دین گسترده شده است ولی به طور مستقیم به موضوع مقام رضای الهی مرتبط می‌شود، چون در این بحث، زاویه‌ی دید ما نسبت به مسائل و مشکلات تغییر می‌کند و با نگاهی الاهیاتی به مسئله، مشکلات دیده می‌شود.

روزهای پایانی ماه صفر متعلق به وجودی است که به ایشان «رضا» می‌گویند؛ برای امام رضا (علیه السلام) القاب بسیاری مثل صابر، رضی، وفی و زکی ذکر کرده‌اند اما مشهورترین لقب ایشان «رضا» است و ما به تناسب نام مبارک ایشان

۱. بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی ۱۴۰۲/۱/۱

۲. بیانات در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور ۱۳۹۸/۴/۲۵



این مباحث را منقح کردیم تا از این بزرگوار مدد بگیریم و در زندگی خودمان رضا و امید را ایجاد کنیم.^۳

امام رضا (ع) متصل به بی نهایت است و می تواند محبت ما را به خدای سبحان بیشتر کند و در قلب های ما رضایتی از قضای الهی ایجاد کند تا هر لحظه زندگی برای ما شیرین باشد، لذا به ایشان عرضه بداریم امروز ما در ایران اسلامی مهمان شما هستیم و ریزه خوار سفره ی شما به حساب می آییم، از شما می خواهیم تمامی مراتب رضایت را به ملت ما اعطا کنید و امید را در جان همه ملت ایران زنده کنید.

این نوشته تلاشی است برای آشنایی با مقام رضای الهی که توسط حجت الاسلام عابدینی (دامت افاضاته) در طی جلسات حدیث معراج بیان شده است و توسط موسسه تمحیص به رشته ی تحریر درآمده است.

شهریور ۱۴۰۳

۳. سیوطی، از عالمان اهل سنت نقل کرده است، این لقب را مأمون، خلیفه عباسی به ایشان داده است؛ اما حقیقت آن است که طبق حدیثی از امام جواد(ع) این سخن را نادرست است و ملقب شدن ایشان به «رضا» را به این دلیل است که ایشان به خداوندی خدا در آسمان و نبوت پیامبر و امامت امامان در زمین راضی بود. (عیون اخبار الرضا، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۳۰).





جلسه اول
جایگاه رضای الهی در زندگی



رُوي عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) سَأَلَ رَبَّهُ سُبْحَانَهُ لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ فَقَالَ
يَا رَبِّ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟
فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَيْسَ شَيْءٌ أَفْضَلَ عِنْدِي مِنَ التَّوَكُّلِ عَلَى وَ الرِّضَا بِمَا قَسَمْتُ

پیغمبر اکرم (ص) در شب معراج از خدای سبحان پرسیدند: «یا رَبِّ أَيُّ الْأَعْمَالِ
أَفْضَلُ؟» خدای سبحان در پاسخ می‌فرمایند: «لَيْسَ شَيْءٌ أَفْضَلَ عِنْدِي مِنَ
التَّوَكُّلِ عَلَى وَ الرِّضَا بِمَا قَسَمْتُ» هیچ چیزی از توکل بر من و رضایت به آن
چیزی که قسمت کردم بالاتر نیست.



مقدمه

در این ایام به مناسبت شهادت امام رضا (ع) و وفات نبی اکرم (ص) می‌خواهیم درباره‌ی مقام رضای الهی بحثی را مطرح کنیم؛ به همین منظور به محضر حدیث معراج می‌رویم چون به تعبیر حضرت آیت الله پهلوانی (ره) در کتاب «سرّ الاسراء فی شرح حدیث المعراج» بالاترین معارف در این حدیث بیان می‌شود و بهترین دستورالعمل برای انسان سالک است.

ایشان می‌فرمایند: ویژگی منحصر به فرد حدیث معراج این است که گوینده‌اش خدای سبحان و مخاطبش پیغمبر اکرم (ص) است و در اوج معراج پیغمبر بیان شده است؛ لذا تمامی شرایط را برای بیان معارف عالیه دارد؛ چون نه مخاطب محدودیت دارد که مطلب ساده و نازل شده باشد و نه گوینده محدودیت دارد که مطلب کم بیان شده باشد.



توکل و رضا؛ روح عمل

در این روایت شریف وقتی نبی اکرم (ص) درباره‌ی بالاترین اعمال سوال می‌کند در پاسخ، خدای سبحان، توکل و رضا را به ایشان معرفی می‌کند؛ ظاهر روایت این است که رسول گرامی اسلام از عمل جوارحی پرسیده است که انسان با دست و پا آن را انجام دهد، اما خدای سبحان، جواب را از اعمال جوانحی داده است که در درون و باطن انسان است.

این نشان می‌دهد که حقیقت عمل در نزد خدای سبحان، کالبد ظاهری عمل نیست که انسان فکر کند با انجام نماز بدون در نظر گرفتن قصد درونی، می‌تواند آن را امتثال کند، بلکه حقیقت عمل در نزد خدای متعال توکل و رضایی است که مانند روح اعمال ظاهری است و همه‌ی اعمال به این دو بر می‌گردد و از نظام اعتقاد انسان بر می‌خیزد؛ لذا نماز کسی که متوکل و راضی به مقدرات الهی است با کسی هم همین کار را انجام می‌دهد ولی متوکل و راضی نیست، متفاوت است.

جایگاه رضا در سبک زندگی

خدای سبحان بالاترین عمل را رضایتی می‌داند که این رضایت، حاکم بر همه‌ی اعمال باشد؛ راضی بودن به مقدرات الهی، از جمله مسائلی است که ما لحظه به لحظه گرفتار آن هستیم، چون این مقدرات الهی فقط تقدیر روزی به معنای مال نیست، بلکه همه‌ی ابتلائات و حوادث را چه با اختیار چه بی‌اختیار در بر می‌گیرد. پس رضایت از خداوند متعال یک سبک زندگی است که رفتار انسان را در مواجهه با مشکلات پیش رو تغییر می‌دهد. بنابراین اگر حوادث را نتیجه و محصول فعل خودمان و دیگران ببینیم، یک نوع رفتاری را می‌طلبد و اگر همه‌ی حوادث را



از جانب خدا ببینیم، یک طور دیگری رفتار می‌کنیم؛ البته این بدین معنا نیست که انسان کوتاهی‌های خودش را پای خدای متعال بنویسید، بلکه معنایش این است که همه‌ی اسباب دنیایی را ذیل سبب غالب عالم یعنی خداوند سبحان ببیند و به آنچه خدای متعال برای او قسمت کرده، راضی باشد.^۴

رضایت در زندگی به اندازه‌ی عمق باور ماست

نقطه‌ی اصلی ایجاد رضایت در زندگی، عمق نگاه و باور انسان نسبت به وسائط است. ما مبدأ ایجاد حوادث را اسباب ظاهری می‌بینیم یا حوادث را مرتبط با خداوند عالمِ قادرِ جوادِ رحیم در نظر می‌گیریم؟
خدایی که یک حقیقت نامتناهی است و رزقش نفاد و پایان ندارد، چقدر به انسان اطمینان می‌دهد که ما متصل به خزینه‌ی بی‌پایانی هستیم که هیچ‌گونه تغییری در آن راه ندارد و هر چه قدر عطاء می‌کند، چیزی از خزائنش کم نمی‌شود، مگر اینکه تجلی‌اش بیشتر می‌شود.^۵

شواهد آیه و روایت پیرامون رضایت

در این قسمت می‌خواهیم با مراجعه به مباحث استاد پهلوانی دو شاهد که در توضیح «الرّضی بما قَسَمْتُ» می‌آورند را مطرح کرده و توضیح دهیم:

- اولین شاهی که ایشان به عنوان آیه ذکر می‌کنند، آیه‌ی ۵۸ و ۵۹ سوره‌ی

۴. امام خمینی (ره) می‌فرماید: رضای به تقسیم الهی از مصادیق بحث جبر و تفویض است و ما در این نوشته نمی‌خواهیم به بحث جبر و تفویض وارد بشویم چون یک بحث اعتقادی است، اما باید بدانیم که در عالم نه جبر مطلق صحیح است و نه تفویض مطلق؛ لذا نباید برای فرار از جبر به تفویض مبتلی بشویم و برای فرار از تفویض به جبر مبتلی بشویم، همانطور که در نظام اعتقادی ما ائمه اطهار (ع) فرمودند عالم «امر بین الأمرین» است، یعنی نه کامل کار به خودم واگذار شده و نه به کلی بگویم من هیچ اختیاری در این مسأله ندارم.

۵. در فرازی از دعای افتتاح می‌خوانیم: «لا تَزِيدُهُ كَثْرَةَ الْعَطَاءِ إِلَّا جُودًا وَ كَرَمًا» یعنی خدای سبحان کسی است که کثرت بخشش او، جود و کرمش را اضافه می‌کند.



برائت است: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ» خداوند متعال خطاب به پیغمبر اکرم (ص) می‌فرماید: ای پیغمبر! در آن صدقاتی که تو تقسیم می‌کنی، اگر به اندازه‌ای که آن‌ها می‌خواهند بدهی آن‌ها راضی می‌شوند، ولی اگر از این میزان کمتر بدهی تو را دشمن می‌دارند و از تو ناراضی می‌شوند.

در ادامه می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ» اگر اینها به آنچه خدای سبحان برای آن‌ها قرار داده و پیغمبر برای‌شان تقسیم کرده است، راضی می‌شدند و می‌گفتند این برای ما کافی است، خدای سبحان و رسول اکرم (ص) از فضلش به آن‌ها اعطای بیشتری می‌کردند و می‌فهمیدند که باید تنها به خدا اشتیاق داشته باشند. خدای سبحان در این آیه، مرز بین پیشرفت و عقب ماندگی را رضایت از خدا و رسول ذکر می‌کند؛ که اگر ما به اعطای الهی و رسول خدا راضی باشیم، مورد فضل الهی قرار می‌گیریم و در زندگی ما سعه ایجاد می‌شود؛ البته وسعت در زندگی همیشه مساوی با رشد مادی نیست، بلکه به معنای این است او بیشترین بهره را از زندگی خود می‌برد چون این شخص به بی‌نهایت متصل شده است و این زندگی را گشایش می‌دهد.^۶

• دومین شاهی که برای این فقره از روایت معراج آورده‌اند، روایتی از امام صادق (ع) است^۷ که در این روایت ابلیس می‌گوید من نسبت به پنج نفر بیچاره هستم و نمی‌توانم کاری کنم ولی بقیه‌ی مردم در مشت من هستند که یکی از آن‌ها کسی است که به تقسیم الهی راضی باشد و برای رزقش غصه نخورد.

۶. از این بیان روشن می‌شود قرآن کریم نگاهی متفاوت به مسئله‌ی گشایش روزی دارد؛ قرآن اعراض از ذکر خداوند را دلیل بر تنگی روزی و معیشت می‌داند و در آیه‌ی ۱۲۴ سوره طه می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» یعنی هر که از یاد من اعراض کند، زندگی سخت و تنگی خواهد داشت.

۷. «قَالَ ابْلِيسُ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ لَيْسَ لِي فِيهِنَّ حِيلَةٌ وَ سَائِرُ النَّاسِ فِي قَبْضَتِي مَنِ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ عَن نَّبِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَ اتَّكَلَّ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ وَ مَنِ كَثُرَ تَسْبِيحُهُ فِي لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ وَ مَنِ رَضِيَ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ بِمَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ وَ مَنِ لَمْ يَجْزَعْ عَلَى الْمُصِيبَةِ حِينَ تُصِيبُهُ وَ مَنِ رَضِيَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ وَ لَمْ يَهْتَمَّ لِرِزْقِهِ»؛ الخصال: ص ۲۸۵، ح ۳۷.



خطر بزرگ تقدم رضایت مردم بر رضای الهی

در کتاب شریف «چهل حدیث» امام خمینی (ره) روایتی را از امام صادق (ع) نقل می‌کند^۸ که از علامت صحت یقین در وجود انسان، این است که رضایت مردم را بر رضایت خداوند متعال مقدم نمی‌کند و بخاطر رضایت مردم، خداوند سبحان را ناراحت نمی‌کند.

گاهی اوقات ما خیال می‌کنیم که مردم مؤثر هستند و به همین خاطر برای به دست آوردن رضایت آن‌ها، خداوند را ناخشنود می‌کنیم؛ لذا برای جلب نظر فلان مسئول یا ثروتمند خودمان را به آب و آتش می‌زنیم ولی نمی‌دانیم که اراده‌ی بقیه در عرض اراده‌ی خدای متعال هیچ است.

در روایت دارد که اگر کسی را به خاطر ثروت یا مقامش اکرام کنی، یک سوم یا دو سوم دینت از دست می‌رود، چون تمام توحید بر اساس این است که خدا را مؤثر بینی! پس مواظب باشیم که مبتلا به این مرض بزرگ نشویم که نحوه‌ی برخورد ما با افراد مختلف بخاطر اعتباریاتی مثل پول و قدرت باشد.

باید کلاه خود را قاضی کنیم و ببینم نگاه ما در ارتباط با دیگران چقدر تابع امر و رضای الهی است و چقدر از آن مربوط به این است که ما دیگران را مؤثر می‌بینیم و آنها را اکرام می‌کنیم. بدانیم که توحید این‌طوری است، فکر نکنیم که توحید این است که بنشینیم و برای اثبات خدا برهان نظم اقامه بکنیم یا... بلکه توحید این است که ما در سبک زندگی مان حقایق توحیدی را پیاده کنیم که خدا را فاعل و مؤثر علی‌الاطلاق ببینیم.

۸. «قال: من صحّة یقین المرء المسلم أن لا یرضی الناس بسخط الله، و لا یلومهم علی ما لم یؤته الله، فإنّ الرزق لا یسوقه حرص حریص، و لا یرده کراهیه کاره، و لو أنّ أحدکم فرّ من رزقه كما یفرّ من الموت، لأدرکه رزقه كما یدرکه الموت. ثمّ قال: إنّ الله بعدله و قسطه جعل الرزوح و الزّاحاة فی البقین و الرّضا، و جعل الهمّ و الحزن فی الشکّ و السّخط». اصول کافی: ج ۲، ص ۵۷، ح ۲.



چرا حرص می‌زنیم؟

در ادامه‌ی روایت، امام صادق (ع) می‌فرمایند اگر کسی برای رسیدن به رزق بیشتر حرص به خرج بدهد، اینطور نیست که رزقش بیشتر بشود. حالا هی انسان بدود تا بیشتر جمع کند، فایده‌ای ندارد. حرص یک صفت درونی است نه یک فعل بیرونی!

مثل کودکی که وقتی به میهمانی می‌آمد از همان ابتدا شروع به گریه می‌کرد؛ به او می‌گفتند: «چرا گریه می‌کنی؟»، کودک می‌گفت: «فردا می‌خواهیم برگردیم برویم!»، ما نیز در دنیا حال مان همین‌گونه است؛ یعنی با اینکه الان از نعمت‌های بسیاری بهره‌مند هستیم ولی غصه‌ی بعد را می‌خوریم.

چرا باور نمی‌کنیم که خدای امروز خدای فردا هم هست، خدای دیروز خدای امروز هم هست، این را باور کنیم، باور کنیم که این همان خداست، خدا فرق نکرده است، این منم که فرق کرده‌ام. غصه خوردن انسان باعث می‌شود که او از امروز خودش لذت نبرد و زندگی برایش سخت باشد و شاید یکی از مصادیق آیه‌ی «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»^۹ همین باشد.

خدا مرحوم بافقی را رحمت کند، ایشان می‌فرمودند: «وقتی به زندان رفتم خواستم غذای زندان را نخورم، یک مشت نخودچی کشمش همراهم داشتم یک روز، دو روز، سه روز این مقدار را خوردم و این غذا تمام شد، به خدای متعال عرض کردم: خدایا مگر شما نفرمودی: «مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»^{۱۰}؟ هیچ جنبنده‌ای نیست مگر اینکه رزقش را تضمین می‌کنم؟ خب من که زنده‌ام پس روزی من کجاست؟ در آن جا یکدفعه دیدم درب زندان باز شد یک طبق غذا آوردند و گفتند این را از بیرون فلانی فرستاده است.»

ایشان می‌گفت که من خیلی خودم را ملامت کردم که خدا که می‌دید، چرا این

۹. سوره طه، آیه ۱۲۴

۱۰. سوره هود، آیه ۶



حرف را زدی؟ چقدر اعتراض تو به خدای سبحان زشت بود که روزی دادن را به رخ او کشیدی! بعد فرمودند به خودم گفتم: «ای شکم بخور، که برای لحظه‌ای صبر نکردی و خدا جواب تو را داد.»^{۱۱}

آرامش، در رضای الهی است

در ادامه، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ بَعْدَ لَهٍ وَقَسَطِهِ جَعَلَ الرُّوحَ وَالرَّاحَةَ فِي الْيَقِينِ وَالرِّضَا»، خدایی که عادل است، گشایش و راحتی را در یقین و رضا قرار داده است؛ چون رضایت مانند آن نسیمی است که بر انسان می‌وزد و همیشه انسان را از سختی‌ها نجات می‌دهد.

این نکته بسیار مهم است که انسان باید همیشه اطمینان و آسایش را در یقین و رضایت جستجو کند، چون وقتی انسان آرامش پیدا می‌کند که به ثبات روحی برسد و ثبات روحی در یقین و رضایت است؛ شما می‌بینید که غرب هر چه جلوتر می‌رود با مشکلات روحی بیشتری مواجه می‌شود و خود را در تنگنا می‌بیند، چرا که این انسان بی‌نهایت می‌خواهد، ولی بی‌نهایت را در دنیایی محدود نمی‌تواند پیدا کند، لذا دچار شک در زندگی و مبتلا به اندوه می‌گردد.

۱۱. این داستان از آیت الله احمدی میانجی نقل شده است.



رضایت و آرامش در بستر طلب روزی

البته همیشه آرامش برای انسان در بستر حرکت محقق می‌شود و با نشستن و عدم انجام تکلیف جور در نمی‌آید؛ در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است^{۱۲} که ایشان از اصحابش در رابطه با احوال شخصی سوال می‌فرمودند^{۱۳}؛ آن‌ها گفتند: این شخص تارک دنیا شده و به عبادت روی آورده است. او تاجر بوده ولی بخاطر اعمال عبادی تجارت را رها کرده است.

حضرت فرمودند: وای بر او، آیا او نمی‌داند اگر کسی کار را رها کند و بیکار بنشیند، دعایش مستجاب نمی‌شود؛ همانا وقتی آیه‌ی «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» نازل شد بعضی از اصحاب رسول الله (ص) درهای مغازه‌ها را بستند و به مسجد رفتند و گفتند اگر قرار است تقوا پیشه کنیم روزی بگیریم پس دیگر کار نمی‌کنیم و به عبادت مشغول می‌شویم، چون روزی ما را خدا تضمین کرده است. وقتی این خبر به پیغمبر رسید، ایشان فرمودند: «اگر این کار را انجام دهید دیگر دعای شما مستجاب نمی‌شود، چون وظیفه‌ی شما طلب روزی است.»

با این بیان روشن شد که تقوا در هر جایی مناسب با خودش باید معنا شود، تقوا در امر نظامی مراقبت نظامی است، تقوا در امر رزق مراقبت در رزق است نه ترک طلب رزق، لذا تقوا در اینجا به معنای این است که اگر من در امر طلب رزق مراقب حلال و حرام باشم، خدا تضمین کرده است که مبتلا به گرفتاری و بن بست نشوم.

بنابراین با این نگاه مشخص شد که در عین اینکه طلب روزی لازم است، رعایت

۱۲. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمَزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ: «قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا فَعَلَ عُمَرُ بْنُ مُسْلِمٍ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَقْبَلَ عَلَى الْعِبَادَةِ وَ تَرَكَ التَّجَارَةَ فَقَالَ وَيْحَهُ أَمَا عَلِمَ أَنَّ تَارِكَ الطَّلَبِ لَا يُسْتَجَابُ لَهُ إِنْ قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَمَّا نَزَلَتْ «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» أَغْلَقُوا الْأَبْوَابَ وَ أَقْبَلُوا عَلَى الْعِبَادَةِ وَ قَالُوا قَدْ كَفِينَا فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ مَا صَنَعْتُمْ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ تُكْفَلُ لَنَا بِأَرْزَاقِنَا فَأَقْبَلْنَا عَلَى الْعِبَادَةِ فَقَالَ إِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ عَلَيْهِمُ بِالطَّلَبِ». اصول کافی: ج ۵، ص ۸۴، ح ۵.

۱۳. توجه بفرمایید که امام از احوال همه‌ی مومنین خبر دارد؛ اما اگر سوال می‌کنند به این خاطر است که می‌خواهد با سوال و جواب در این رابطه یک گشایش و یک معرفت را ایجاد کند تا برای شخص هدایت‌گری صورت گیرد وگرنه احوال همه بر امام به طور دائم عرضه می‌شود.



مرزهای تقوا هم لازم است. تقوای در رضایت الهی به معنای این است که انسان نباید رضایت خداوند متعال را، فدای رضای مردم نکند و آن‌ها را مؤثر ببیند، چون به تعبیر زیبایی امیر مومنان علی (ع): «عَظَّمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ، فَصَغَّرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ»^{۱۴} هر چه قدر عظمت خالق در قلب انسان جلوه کند، آثار مخلوقات در نگاه انسان کوچک می‌شود.

به همین خاطر است که امام حسین (ع) در دعای عرفه می‌فرماید: «الهی کیف استعزّ و فی الدّلة ارکزتنی»^{۱۵} خدایا من چگونه احساس عزت بکنم در حالی که مرا در یک جایی قرار دادی که همه اش ذلت، فقر و نیاز است و از طرف دیگر «ام کیف لا استعز؟ و الیک نسبتنی» چگونه احساس عزت نکنم در حالیکه به تو منسوب هستم.

ان شاء الله خدای سبحان به همه‌ی ما تقوا در طلب رزق و رضایت به آنچه برای ما مقدر کرده است را عطا بفرماید، که این رضایت برای ما یقین ایجاد کند و ارتباطمان را با همه‌ی موجودات بر این اساس شکل بدهیم.

۱۴. فرازی از «خطبه‌ی متقین» / نهج البلاغة: خ ۱۹۳.

۱۵. «الهی کیف استعزّ و فی الدّلة ارکزتنی ام کیف لا استعز و الیک نسبتنی الهی کیف لا افتقر و انت الذی فی الفقراء اقمتنی ام کیف افتقر و انت الذی بچودک اغنیتنی». / فرازی از دعای عرفه.





جلسه دوم
رضای در ابتلائات



مقدمه

در جلسه قبل بیان شد که حدیث معراج یکی از غرر روایات است که در آن، گوینده خدای سبحان است و سوال کننده هم پیغمبر اکرم (ص) است؛ لذا در یک اوج کم نظیری این کلام شکل گرفته است و بالاترین کلمات و راهنمایی‌ها برای سالکانِ اِلی الله در این حدیث معراج قرار دارد، تا کسانی که دنبال عروج به سمت خدای سبحان هستند بتوانند از این مسیر حرکت کنند و به معراج برسند. با این نگاه به دنبال حرکت و طی طریق در مسیری هستیم که پیغمبر اکرم (ص) برای ما قرار داده است تا با تبعیت و اطاعت از این بزرگوار به مقام « فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ »^{۱۶} برسیم و اوج معراج و قرب الی الله را با این تبعیت تجربه کنیم. این حدیث کشش دارد تا ما به وسیله‌ی آن در دامنه‌ی وجودی پیغمبر اکرم (ص) حرکت کنیم، لذا با شوق تمام به محضر این روایت می‌رویم تا از آن بالاترین بهره را برای زندگی خودمان ببریم.

در جلسه‌ی پیش نکاتی درباره‌ی جایگاه رضا در سبک زندگی الهی بیان کردیم و اهمیت آن بیان شد. در این جلسه می‌خواهیم این معرفت را کاربردی‌تر مطرح کنیم تا بتوانیم به وسیله‌ی آن طرز نگاهی متفاوت نسبت به مشکلات و ابتلائات

پیدا کنیم.

۱۶. سوره نجم: ۹



رابطه‌ی رضا با قضای الهی

امام صادق (ع) می‌فرماید: «مَنْ رَضِيَ الْقَضَاءَ أَتَى عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَهُوَ مَا جُورَ وَمَنْ سَخِطَ الْقَضَاءَ أَتَى عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَأَحْبَطَ اللَّهُ أَجْرَهُ»^{۱۷} وقتی که انسان قضای الهی را می‌بیند، اگر به قضای الهی راضی شود، اجر می‌گیرد ولی اگر انسان به قضای الهی راضی نباشد خدای سبحان اجرش را از بین می‌برد.

سوالی که ممکن است برای شما پیش بیاید این است که اگر قضای الهی حتمی است و برای ما مقدر شده است، نقش ما در قضای الهی چیست؟ پس دیگر با این روایت کاری نداریم و خودمان را به قضای الهی بسپاریم و به مشکلاتی که برای ما پیش می‌آید راضی باشیم.

در جلسه‌ی قبل به صورت کوتاه درباره‌ی پاسخ این پرسش صحبت کردیم و روایتی از نبی اکرم (ص) پیرامون آن بیان کردیم؛ اما در این جلسه می‌خواهیم بگوییم که هیچ کدام از روایات به ما نگفته‌اند که در مشکلات دنبال رفع مشکل نباشید، بلکه به ما دستور داده‌اند: به دنبال رفع مشکل، فقر، مرض و... باشید، اما راضی به قضا هم باشید.

جمع بین این دو اینطور است که انسان دنبال رزق هست؛ اما باور دارد که رزق فقط با کار او ایجاد نمی‌شود، لذا برای رفع مرض نزد دکتر می‌رود، ولی می‌داند که رفع مرض فقط با دکتر رفتن محقق نمی‌شود. او موظف است که به وسیله‌ی اسباب رفع مشکل کند و می‌داند که رفع مشکل فقط با قدم او برداشته نمی‌شود. بنابراین به اسباب اعتنا می‌کند اما اعتماد نه.^{۱۸}

ما خیلی اوقات فکر می‌کنیم که معاذالله دست خدا در احاطه بر اسباب بسته است ولی باید باور کنیم که آثار اسباب، همه مخلوق خدا هستند و به اراده‌ی

۱۷. الخصال: ص ۲۳، ح ۸۰.

۱۸. طبق روایت شریف «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ» الکافی: ج ۱، ص ۱۸۳، ح ۷، خدای سبحان نظام ربوبیت را بر مبنای اسباب بنا کرده است لذا باید برای تحقق اوامر الهی به اسباب رجوع کنیم ولی نباید اعتماد کامل به اسباب داشته باشیم چون همه آثار اسباب از سبب غالب یعنی خداوند متعال نشأت گرفته است.



پروردگار آن اثر ایجاد می‌شود؛ چقدر زیبا مولوی در این باره می‌گوید:

از قضا سرکه انگبین صفرا فزود روغن بادام خشکی میفزود^{۱۹}

یعنی گاهی سرکه انگبینی که باید صفرا بُر باشد از قضای الهی تبدیل به ماده‌ای می‌شود که در بدن صفرا ایجاد می‌کند و گاهی هم روغن بادام که باید خشکی را بر طرف کند، خودش خشکی آور است. این نشان می‌دهد که سبب غالب عالم، در کار است و نباید اسباب را بدون مبدأ آن در نظر گرفت.

در نتیجه راهی که خداوند برای ما قرار داده است، همین اسباب است که باید در مسیر آن حرکت کرد، اما بدانیم که خداوند، مضطر به اسبابی که قرار داده نیست، لذا شما می‌بینید که وقتی خدای سبحان از حضرت موسی (ع) پرسید: «این چیست که در دست تو است؟» حضرت موسی (ع) آثار عصار را بازگو می‌کند که این عصای من است، به آن تکیه می‌دهم، گوسفند هایم را با آن می‌چرانم... خدای سبحان فرمودند: «آن چیز را بیانداز!»^{۲۰} دقت کنید خدا نفرمود عصا را بیانداز، یعنی در محضر خدا عصا عصا نیست، بلکه در محضر خدا آنی است که او اراده می‌کند.

در این روایت می‌فرماید: اگر کسی راضی به قضای الهی شود هم قضای الهی بر او وارد شده است و هم اجر می‌برد، اما اگر کسی با قضا و تقدیر الهی دشمنی کرد، او دارد اجرش را از بین می‌برد؛ از همین رو ما در زیارت امین الله می‌خوانیم: «اللهم اجعل نفسی مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ» یعنی خدایا نفس مرا مطمئن به قدر و راضی به قضای خودت قرار بده! این یک درخواست عظیم وجودی و کمالات عظیم انسانی است.

۱۹. مثنوی معنوی؛ دفتر اول؛ بخش دوم

۲۰. «وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى * قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأُشْفَى بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِي فِيهَا مَرْبُ أُخْرَى * قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَى» سوره طه؛ آیه

۱۷ تا ۱۹.



اشتیاق رب به عبد

اگر انسان به مقام اطمینان و رضایت برسد، دیگر نگاهش نسبت به اتفاقات اطرافش تغییر می‌کند و این باور برای او شکل می‌گیرد که خدای سبحان مطلوب و محبوب است و اطمینان پیدا می‌کند که همان قدری که خدا برای من محبوب است، من بیشتر پیش او محبوب هستم، چرا که خدا محبتش نسبت به خلقش بی‌نهایت است و همه‌ی عالم تجلی و فعل و شأن خداست.

اگر این باور شکل گرفت که خدا محب ما است و ما را دوست دارد دیگر حس می‌کنیم خدای حکیم هیچ کاری برای ایجاد ناراحتی انسان نمی‌کند، بلکه حتماً او به دنبال این است که محبوبش را اکرام کند و او را رشد دهد، چون امکان ندارد که خدای متعال کسی را رها کند. ما عیال الهی هستیم و مخلوق اوبیم و ربوبیت ما به عهده‌ی او است.

گاهی برخی از ما بخاطر گناهایی که داریم فکر می‌کنیم دیگر خدای سبحان ما را دوست ندارد؛ اما حقیقت آن است که خداوند سبحان بیشتر از ما، اشتیاق به برگشت دارد. خدای سبحان خطاب به داود نبی (ع) درباره‌ی کفار می‌فرماید: «لَوْ يَعْلَمُ الْمُدْبِرُونَ عَنِّي كَيْفَ أَنْتَظَرِي لَهُمْ لَمَاتُوا شَوْقًا إِلَيَّ وَتَقَطَّعَتْ أَوْصَالُهُمْ»^{۲۱} اگر کسانی که به من پشت کرده‌اند می‌دانستند که چقدر مشتاق آن‌ها هستم قطعاً از شوق به من می‌مردند و بند بندشان از هم جدا می‌شد! اگر خداوند متعال درباره‌ی کفار چنین اشتیاقی دارد، مؤمن را که در طریق او قدم گذاشته است، چقدر دوست دارد؟ حتماً ضرب در بی‌نهایت می‌شود.

باور کنیم که خدای سبحان حقیقتی فوق تصور است، حقیقتی که قدرت و علم مطلق دارد و جود او بی‌نهایت است. بنابراین اگر به ما دستور داده است

تا به مقدرات او راضی شویم، بخاطر خودمان است و نفعی به او نمی‌رسد؛ او

۲۱. أَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا دَاوُدُ ، لَوْ يَعْلَمُ الْمُدْبِرُونَ عَنِّي كَيْفَ أَنْتَظَرِي لَهُمْ وَرَفَقِي بِهِمْ وَشَوْقِي إِلَى تَرْكِ مَعْصِيهِمْ لَمَاتُوا شَوْقًا إِلَيَّ ، وَتَقَطَّعَتْ أَوْصَالُهُمْ مِنْ مَحَبَّتِي ، يَا دَاوُدُ ، هَذِهِ إِرَادَتِي فِي الْمُدْبِرِينَ عَنِّي ، فَكَيْفَ إِرَادَتِي فِي الْمُقْبِلِينَ عَلَيَّ ؟! يَا دَاوُدُ ، أَحْوَجُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَيَّ إِذَا اسْتَعْنَى عَنِّي ، وَأَرْحَمُ مَا أَكُونُ بَعْدِي إِذَا أَدْبَرَ عَنِّي ، وَأَجَلُ مَا يَكُونُ عَبْدِي إِذَا رَجَعَ إِلَيَّ». المحجة البيضاء في تهذيب الأحياء: ج ۸، ص ۶۲.



نمی‌خواهد با کوتاهی‌ها خودمان را محدود کنیم و آن چیزی را که خدا برای ما قرار داده است را حد بزنیم!

او همیشه به فکر برگشت ماست و می‌خواهد با ابتلائات ما را بیدار کند و اگر سختی دیگری برای ما ایجاد می‌کند، می‌خواهد تا ما را رشد دهد تا به سوی او برگردیم؛ قرآن کریم می‌فرماید: «أَخَذْنَاَهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ عَلَيْهِمْ يَتَضَرَّعُونَ»^{۲۲} ما این‌ها را به سختی‌های جانی و مالی مبتلی می‌کنیم تا آن‌ها به سمت ما برگردند! یا در جای دیگر می‌فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ»^{۲۳} یعنی ما به انواع سختی‌ها آن‌ها را مبتلا می‌کنیم تا آن‌ها بزرگ شوند و نگاه‌شان نسبت به مشکلات اصلاح کند و مشکلات را در رابطه با ابدیت ببینند.

خدای متعال می‌خواهد به یک نگاه ابدی برسیم و از مشغول شدن به بدن عبور کنیم و به رشد روحانی نائل شویم؛ لذا احکامی که وضع کرده را با این دید قرار داده است، چرا که تا وقتی که انسان رو به دنیا است، به سمت خدا نیست و وقتی خدا می‌خواهد انسان را به سمت کمال ببرد به او دستور می‌دهد که توجهت را از دنیا دور کن تا به باطن عالم برسی و به تعبیر روایت خداوند متعال مثل یک چوپان مهربان است که دنیا را از اطراف بندگانش دور می‌کند.



مشکلات شیرین

دوری از دنیا با مشکلات محقق می‌شود لذا اگر خداوند سبحان بنده‌ای را دوست داشته باشد برای او ابتلائات به وجود می‌آورد تا او بیدار شود اما اگر بخواهد بنده را رها کند او را در تعلقات دنیایی رها می‌کند، مانند بعضی مریضی‌ها که علاج ندارد و دکتر می‌گوید این مریض دیگر پرهیز ندارد چون رو به موت است؛ او را اذیت نکنید و بگذارید هرچه می‌خواهد بخورد و هرکاری می‌خواهد بکند، دیگر فایده‌ای ندارد.

خدا ما را دوست دارد و برای همین به دنبال کمال ما است و اگر ما در زندگی به مشکلاتی برخورد کردیم نباید از چشم خدا بینیم، بلکه باید این مشکل را مسیری برای رشد بینیم. بعضی‌ها^{۲۴} با شعر زیبا گفته‌اند:

بوسه و دشنام را یک یک بده تا بینم زین دو شیرین تر کدام

پس اینگونه نیست که فقط نعمت برای ما شیرین باشد، بلکه کسی که می‌داند کارفرمای جهان^{۲۵} یک مدبّر حکیم است، دیگر مشکلات را هم شیرین می‌بیند چون همه را منتسب به او می‌داند؛ لذا با تمام وجود درک می‌کند که هر کاری منتسب به خودش باشد، خراب می‌شود و از همین روی تسلیم قضای الهی است و به مقدرات الهی راضی می‌باشد.

روایت زیبایی را امام خمینی (ره) درباره‌ی جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند^{۲۶}؛ وقتی این بزرگوار به سن کهولت رسید با امام باقر (ع) روبرو شد؛ جابر نابینا شده بود و دیگر اواخر عمرش بود؛ امام باقر (ع) از او پرسیدند: «حال تو چگونه است؟» جابر جواب داد: «من در یک حالی هستم که فقر برای من محبوب‌تر از

۲۴. غزلیات غبار همدانی / شماره ۵۴

۲۵. مولوی در یکی از غزلیات خود اینگونه می‌سراید: کارفرمای جهان در کار ماست فکر ما در کار ما آزار ماست

۲۶. «قال ابو جعفر (ع): كيف تجد حالك؟ قال جابر: أنا في حال الفقر أحب إلي من الغنى، والمرض أحب إلي من الصحة، والموت أحب إلي من الحياة. فقال الإمام (ع): أما نحن أهل البيت فما يرد علينا من الله من الفقر والغنى والمرض والصحة والموت والحياة، فهو أحب إلينا. فقام جابر، وقبل بين عينيه، وقال: صدق رسول الله (ص) حيث قال لي: يا جابر! ستدرک واحدا من أولادي أسمه اسمي، يبقر العلوم بقرا». جامع السعادات، ج ۳، ص ۲۲۹.



غنا است، مرض پیش من محبوب‌تر از صحت و سلامت است، موت پیش من محبوب‌تر از زندگی است!»

امام باقر (ع) می‌فرمایند: «اُمّا سیره‌ی ما اهل بیت اینجور نیست و با اینکه تو خیلی با اهل بیت بودی و از زمان پیغمبر تا به امروز ائمه را درک کردی، ولی هنوز این مرتبه‌ی کمال را پیدا نکردی! ما اهل بیت اینگونه هستیم که هر چیزی از او برسد برای ما شیرین است، چه مرض باشد و چه سلامت، چه ثروت باشد و چه فقر، چه مرگ باشد و چه حیات!»

با خودمان خلوت کنیم و ببینیم چقدر شبیه ائمه اطهار (ع) هستیم؟ آیا شبیه امام رضا (ع) _ که این ایام متعلق به این بزرگوار است _ از خدا راضی هستیم؟ یا همیشه زبان شکایت را نزد خدا می‌بریم؟ خودمانیم، ما وقتی راضی هستیم که خدا به ما راحتی بدهد، اُمّا اگر یک مقدار سختی به ما بچشاند نسبت به عالم و آدم ناراحت می‌شویم.

اگر انسان به این مقام برسد که دیگر برایش اعطاء و محرومیت فرقی نکند و همه را از دست او ببیند به مقام رضای در ابتلائات رسیده است، یعنی او قبول کرده است که خدا رب او است و همه‌ی ابتلائات را از تحت اختیار او می‌بیند؛ البته این رضایت هم مراتب دارد ولی باید در این مسیر شروع به حرکت کرد.

در مراحل ابتدایی انسان باید حواسش را جمع کند تا در سختی‌ها مانند زمان راحتی از خدا راضی باشد و عیبی ندارد که به خداوند سبحان بگوید: خدایا من به سختی راضی‌ام با اینکه سخت است، ولی چون تو دادی، با تمام جان می‌پذیرم اما کم کم در رضای الهی، انسان به جایی می‌رسد که فقط تدبیر الهی را می‌بیند، چون می‌داند تدبیر خدای سبحان برای او بهتر از تدبیر خودش است: به تعبیر امام حسین (ع) در دعای عرفه: «إِلَهِي أَغْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ لِي عَنْ تَدْبِيرِي وَ بِاخْتِيَارِكَ عَنْ اخْتِيَارِي» یعنی خدایا من را به وسیله تدبیرت از تدبیر خودم بی‌نیاز کن!



چقدر زیبا مولوی این مطلب را در قالب شعر سروده است:

پر کاهم در مصاف تند باد خود ندانم در کجا خواهم فتاد

اینکه انسان در مقابل اوامر الهی مانند پر کاه باشد و هیچ مقاومتی در برابر آن نداشته باشد، همان معنای (الرِّضَا بِمَا قَسَمْتُ) را در وجودش محقق می‌کند و در برابر اوامر الهی سبک‌تر می‌شود، چرا که شوق به پرواز پیدا می‌کند و فطرت شوق به کمالش او را به سمت همه‌ی خوبی‌ها حرکت می‌دهد.

خدا آیت الله بهجت را رحمت کند ایشان می‌فرمودند: در برابر دستورات الهی مثل یک برگ خشکیده باشید که با نسیم کمی هم به سمت کمال حرکت کنید. متأسفانه ما مثل درخت کهنسال هستیم و در مقابل اوامر الهی پُر ریشه‌ایم.

حقیقت رضا

پس حقیقت رضا این است که ما نگاه به آن قسمت پر لیوان کنیم چون ما در هر واقعه‌ای می‌توانیم از دو منظر به واقعه نگاه کنیم:

- نگاه از پایین به بالا: وقتی از پایین نگاه می‌کنیم به سختی، مشکل، فقر، مریضی، دردسر، فشار و امثال آن را می‌بینیم، بعد نگاهمان این است که خب چرا من مبتلی شدم؟ من که نماز می‌خواندم، من که متوسل شدم، من که از خدا خواستم، چرا من مبتلی شدم؟

- نگاه از بالا به پایین: در این نگاه انسان می‌بیند این اراده‌ی الهی است و چون من را دوست دارد و می‌خواهد من را رشد دهد مرا مبتلا کرده است. او تمام عالم را به صف کرده است تا حوائج مرا رفع و رجوع کند اینقدر من را دوست دارد که تمام اسماء الهی را تک تک قرار داده است تا ما را رشد بدهد و چقدر شاعر زیبا در این باره سروده است:

چنان لطف او شامل هر تن است که هر بنده گوید خدای من است



این «خدای من»، «رَبِّی»، «سَیِّدِی» و «مولای» خیلی محبت دارد، اگر باورمان بشود خیلی عظیم است، با این حال ما حال مان عوض نمی‌شود و فقط می‌توانیم از زبان حافظ بگوییم:

من که باشم که بر آن خاطر عاِطِرِ گذرم لطف‌ها میکنی ای خاک
درد تاج سرم

رضایت یعنی این واقعیت را پیدا کردن و فهمیدن که او خدا است و ما عبد و «أین التراب و رب الارباب؟» من خاک هستم او رب الارباب است، من در برابر او چه هستم؟ که به ساحت بی‌نهایت او خدش‌های وارد کنم که او بی‌نیاز مطلق است و من نیازمطلق!



داستان موسی و مرد جذامی

حضرت موسی (ع) در مناجاتش به خدای سبحان گفت: «خدایا آن بنده‌ی خیلی راضی و شاکرت را نشان من بده» خدای سبحان فرمود که موسی حرکت کن برو در فلان جا تا او را ببینی، موسی می‌گوید: به آنجا رفتم دیدم یک کسی است، خیلی تعجب کردم، گفتم لابد اینجا نیست، به جبرئیل گفتم: «جبرئیل پس آن بنده کجاست؟» جبرئیل گفت: «همین بنده‌ی جذامی است!» موسی می‌گوید: دیدم یک شخصی جذام^{۲۷} گرفته، فلج است و دیگر نائی ندارد! به خدای سبحان گفتم: «این است آن بنده‌ای که می‌گوئید بهترین شاکر است؟» خدای سبحان فرمود: موسی نگاه کن با این مریضی‌های مختلفی که دارد الان می‌خواهم چشم‌هایش هم از او بگیرم، ببین چکار می‌کند. بعد بلافاصله این شخص نابینا هم شد و چشم‌هایش هم از کار افتاد. حضرت موسی (ع) نزدیک این شخص شد تا صدای او را بشنود، دید این شخص دارد ناز خدا را می‌کشد و می‌گوید: «خدایا من چه جور شاکر تو باشم؟ به من چیزهایی دادی که به خیلی‌ها ندادی!» حضرت موسی (ع) به او گفت: «من مستجاب الدعوه هستم، می‌خواهی این مریضی‌هایت را علاج کنم؟» شخص گفت: «نه موسی، این‌ها را خدایی به من داده است که او به فکر کار من است و چون من را دوست دارد به این چیزها مبتلا کرده است.» موسی گفت: «خب تو چه چیزی داری اینقدر شاکر خدا هستی؟» شخص گفت: «من یک نوری از محبت خدا در وجودم دارم که حاضر نیستم آن را با هیچ چیزی عوض کنم!»

۲۷. جذام یک بیماری واگیردار است که گوشت بدن تکه تکه و زخم می‌شود.





جلسه سوم
منفعت ما در رضای اوست



مقدمه

در ذیل حدیث شریف معراج نکاتی را پیرامون مقام رضای الهی مطرح کردیم و همچنین در جلسه‌ی اول جایگاه رضا در دین را تبیین نمودیم و در جلسه‌ی دوم جایگاه رضایت در مشکلات و ابتلائات و رابطه‌ی مقام رضا با قضای الهی را مشخص کردیم؛ در این مجلس می‌خواهیم درباره‌ی رابطه‌ی مقام رضا با حب ذات نکاتی را مطرح کنیم.

در حدیث معراج آمده بود که بهترین اعمال چیست؟ خدای سبحان فرمود: «لَيْسَ شَيْءٌ عِنْدِي أَفْضَلَ مِنَ التَّوَكُّلِ عَلَيَّ وَ الرِّضَى بِمَا قَسَمْتُ، یعنی برترین اعمال توکل و رضای به آن چیزی است که من قسمت کرده‌ام.»



رابطه‌ی رضایت با حب ذات

رضایت به آن چیزی که خدای سبحان قسمت می‌کند، آثار متعددی دارد که از جمله‌ی آن می‌توان به روایت امام علی (ع) اشاره کرد که این بزرگوار می‌فرماید: «مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِمَا قَسَمَ لَهُ اسْتِرَاحَ بَدَنَهُ»^{۲۸} یعنی کسی که راضی به مقدرات الهی باشد بدنش در یک راحتی قرار می‌گیرد.

این نکته‌ی بسیار مهمی است که ما چون خودمان را دوست داریم، هر چیزی را که در جهت وجودی ما باشد؛ برای مان مطلوب و دوست داشتنی است، چون ما ذاتاً به طرف چیزی حرکت می‌کنیم که به نفع ماست و اگر آن چیز از ما سلب شود یا نتوانیم آن را به دست بیاوریم ناراحت می‌شویم، پس ناراحتی‌ها و خوشحالی‌های ما بر اساس حب ذات‌مان شکل می‌گیرد و بر اساس محبت ذات‌مان ارزش‌گذاری خوب و بد را انجام می‌دهیم.

شاید در نگاه ابتدایی حب ذات بد به نظر بیاید ولی وقتی دقیق‌تر به مسأله نگاه می‌کنیم می‌بینیم که اگر حب ذات را تربیت کنیم و آن را رشد دهیم، ظرفیت عظیمی از خودمان را به خدمت گرفته‌ایم تا به خدای سبحان نزدیک شویم؛ پس اگر در روایات ما این چنین تعبیر شده است که «جُبِلَتْ الْقُلُوبُ عَلَى حُبِّ مَنْ يَنْفَعُهَا وَبُغْضِ مَنْ أَضَرَّ بِهَا»^{۲۹} قلب بر این خلق شده است که منفعت را دوست دارد و از ضرر گریزان است، بخاطر این است که این ظرفیت عظیم را نشان بدهد و این بستگی دارد که این محبت و بغض را در کدام طرف جهت بدهیم!

اگر این حب و بغض را محدود به نگاه مادی کردیم و نهایت خودمان را فقط بدن دیدیم، دیگر فقط دنبال رفاه طلبی و تن‌پروری می‌رویم و ملاک رضایت و عدم رضایت او در بهره‌مندی از مادیات محدود می‌شود، برای همین مصداق «حُبِّ مَنْ يَنْفَعُهَا» برای ما هوای مناسب، غذای خوب، تخت گرم و نرم، لباس راحت

۲۸. بحار الانوار: ج ۶۸، ص ۱۳۹، ح ۲۷.

۲۹. کافی: ج ۸، ص ۱۵۲، ح ۱۴۰.



و... می‌شود و مصداق «بُغْضٍ مَنْ أَضْرَّ بِهَا» لباس خشن، هوای نامناسب، خانه‌ی ناجور، غذای نامناسب و از این سنخ موارد می‌گردد. اما اگر انسان از این موارد بالاتر رفت و ملاک رضایت و عدم رضایت را بالاتر از راحتی بدن خود قرار داد، دیگر به مرتبه‌ای از رضایت می‌رسد که علاوه بر آرامش روحی به بهره‌مندی مادی هم می‌رسد. البته شرط آن این است که ما خودمان را بالاتر از بدن ببینیم.

در این حالت «حُبٌّ مَنْ يَنْفَعُهَا وَبُغْضٍ مَنْ أَضْرَّ بِهَا» بر موطنی سوار می‌شود که آن موطن از راحتی بدن می‌گذرد و فقط رضایت خود را در مرتبه‌ای جستجو می‌کند که دوام دارد؛ به عنوان مثال کسانی که می‌خواهند رتبه‌ی خوبی در کنکور بیاورند از بسیاری از لذات دنیایی می‌گذرند تا در دانشگاه خوبی پذیرش شوند؛ یعنی با اینکه این افراد نگاه مادی هم دارند، ولی وقتی لذت‌ها را با هم مقایسه می‌کنند می‌بینند این چند روز سختی می‌ارزد به آن چند سال راحت و سختی را به جان خود می‌خرند.

حالا اگر انسان ببیند از جهت وجودی در یک مرتبه‌اش ابدیت دارد و در مرتبه‌ی دیگر زوال هفتاد هشتاد ساله دارد و علاوه بر بدنی که عمرش محدود است، نفسی دارد که نا محدود است، وقتی بین این دو تعارض پیش می‌آید سختی بدن را تحمل می‌کند تا به راحت روح برسد، چون من ابدی خود را به من فانی ترجیح می‌دهد؛ البته اینطور نیست که همیشه من ابدی با من فانی انسان در تعارض باشد و اگر قابلیت جمع وجود داشته باشد، انسان می‌تواند هم راحت بدن را داشته باشد و هم راحت روح را به دست بیاورد.

در این روایتی که ما در محضرش هستیم، امام صادق (ع) می‌فرمایند: اگر کسی به آن چیزی که مورد رضای الهی باشد، راضی شود علاوه بر اینکه به راحت روح می‌رسد، بدنش هم رنج نمی‌بیند، چرا که انسان همیشه به دنبال



«حُبِّ مَنْ يَنْفَعُهَا وَبُغْضِ مَنْ أَضَرَّ بِهَا» بوده و برای همین می‌بینید که این چیزی که برای او قسمت شده، هم راحت بدنش را تأمین و هم ابدیتش را تأمین می‌کند و حتی اگر راحت بدن را در این دنیا تأمین نکرد و انسان به سختی افتاد، راحت ابدی با دوامی را تضمین می‌کند که به سختی بدن می‌ارزد.

خدای مهربان‌تر از پدر و مادر

در این حالت انسان به آن چیزی که خدا برایش قرار داده است راضی می‌شود و حتی اگر راحت او در دنیا سلب شده بود می‌گوید: عیبی ندارد، خدایی که مرا دوست دارد هیچ وقت سختی من را نمی‌خواهد و حتما رشد و کمالی در آن است، که در این دنیا یا در آخرت به ما اعطاء می‌کند.

اگر نگاه انسان به این سمت برود، حالش مانند کودکی می‌شود که همیشه از پدر و مادرش راضی است چون به عشق پدر و مادر خود ایمان دارد و مطمئن است که پدر و مادرش هیچ وقت نمی‌خواهند به او آسیب برسانند و همیشه دنبال این هستند که بهترین منفعت را برای او فراهم کنند و اگر هم یک موقعی به او سخت می‌گیرند حتما بخاطر رشد اوست.

خداوند سبحان این تمرین را در کودکی برای ما قرار داده است که به ما نشان دهد، همانطوری که در کودکی از پدر و مادر راضی هستید و به شخص دیگری اعتماد نمی‌کنید، در بزرگسالی هم رازق را فقط خدای سبحان ببینیم و مطمئن باشیم که او می‌خواهد ما را توسعه بدهد.^{۳۰}

۳۰. کودک باور دارد که رافع نیاز او فقط پدر و مادر هستند، لذا انگار پدر و مادرش را خدای خودش می‌بیند و تنها رازق خود می‌داند؛ در روایت آمده است هیچ‌گاه فرزندان خودتان را اذیت نکنید، چون شما را رازق خودشان می‌بینند و به آنچه به آنها روزی می‌دهید، راضی‌اند.



رضایت، یقین آور است

پس خودمان را مثل کودکی برای خدای سبحان بدانیم که همه‌ی آموزش را به او واگذار کرده و همیشه از پدر و مادرش راضی است و با این نگاه طبق روایت دیگر به یقینی می‌رسیم که حتی در بدترین شرایط هم از خدای سبحان راضی می‌شویم.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «الرضا بمکروه القضاء من أعلى درجات الیقین»^{۳۱} اگر کسی مکروهی به او رسید و او در صدد رفعش بر آمد و دنبالش را گرفت اما این مکروه رفع نشد و با این حال به خدای سبحان شکایت نکرد و راضی شد، آن وقت دیگر این واقعه برایش مکروه نیست، چون به یکی از بالاترین درجات یقین رسیده است که خدای سبحان هیچ‌گاه برای او بد نمی‌خواهد.

این روایت، دید ما را نسبت به مشکلات تغییر می‌دهد و رضایتی برای ما ایجاد می‌کند که از معرفت بالای به خدای سبحان نشأت گرفته است؛ ما گاهی انگار مهربانی خدا را نسبت به خودمان نمی‌بینیم و نمی‌فهمیم که خدای سبحان بنده‌اش را دوست دارد و نمی‌خواهد انسان در مکروه بماند، لذا رضایت به خدا را نمی‌توان در نعمت، روزی، مکت، راحت و سلامتی و محک زد؛ بلکه باید رضایت را در سختی‌ها آزمایش کرد و به همین خاطر است که در روایت این تعبیر آمده است که بالاترین درجات یقین در مکروه آشکار می‌گردد.

البته گاهی سختی‌ها نتیجه‌ی قهری کارهای خودمان است؛ در اینگونه موارد دیگر رضایت معنا ندارد؛ ولی اگر سختی تحت اختیار انسان نباشد و او به مقدرات الهی راضی شود، نشان می‌دهد انسان به برخی از مراتب یقین رسیده است. پس مراتب رضا همان مراتب معرفت و یقین است که این دو مرتبه با هم بالا می‌رود.



راه ایجاد رضایت در قلب

حال سوال اینجاست که اگر انسان بخواهد در این مسیر قدم بردارد چه کار کند؟ در پاسخ امام خمینی (ره) در کتاب شرح «جنود عقل و جهل» می‌فرمایند که انسان باید کم کم از مراتب پایین تر شروع کند و خودش را از جهت معرفتی تمرین دهد تا به رضایت بالاتر، از خدای سبحان برسد و اولین مرتبه‌ی آن این است که انسان شروع کند با خودش از جهت معرفتی تمرین کند که خدا را قادر، عالم، سخی و حکیم ببیند و باور کند که او دوست دار من است. هر چقدر این باور برای انسان ایجاد شود، هر حادثه‌ای که برایش ایجاد می‌شود را با عمق بیشتری نگاه می‌کند.

ما گاهی در حد مفهوم قبول داریم که خدا عالم است، ولی او را فعال در عالم نمی‌بینیم و فکر می‌کنیم که او گوشه‌ای نشسته است و فقط مرا نگاه می‌کند، باور لازم است که با تمام وجود درک کنیم که خداوند فعال در عالم است و همه‌ی این مسائل فعل خداست و از جانب اوست.^{۳۲}

پس راه حل ایجاد رضایت در قلب این است که هر کسی به خدای فعال علی‌الاطلاق ایمان بیاورد و در تمام نگاه‌های فردی، اجتماعی به اینکه خدای متعال خیر او را می‌خواهد، یقین پیدا کند؛ شخص در این نگاه به یک آسایشی می‌رسد که در عین سختی چون معیت خدای سبحان را حس می‌کند، آرامش روحی دارد چون بیشتر سختی و آسایش به نظام روحی و نفسی انسان برمی‌گردد.

خدا مرحوم آقای قمشه‌ای را رحمت کند، ایشان می‌فرمود وقتی به زیارت امام رضا (ع) در مشهد مشرف شده بودم و در آنجا حال و هوای امام رضا (ع) را داشتم، به ایشان عرض کردم: یا رضا جان! ما از شما رضایت الهی را می‌خواهیم. وقتی

این دعا را کردیم و از حرم بیرون آمدیم تا به خیابان رسیدیم، یک ماشینی به من زد.^{۳۲} البته در بیان نسبت مشکلات به خدای سبحان باید دقت کنیم که افراد ضعیف‌الایمان با بیان ناقص ما به گمراهی کشیده نشوند؛ در روایت دارد که شخصی نزد حضرت با استناد به آیه «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» گفت: خدا فلانی را کشت؛ حضرت فرمودند: این تعبیر، تعبیر درستی نیست چون شخص داغ دیده به نسبت خدای سبحان بد بین می‌شود.



و مرا درب و داغون کرد، وقتی ایشان را به بیمارستان بردند و به هوش آمد گفت: راننده‌ای که به من زده است کجاست؟ گفتند: دستگیرش کردند فلان جا است. گفت: آن را آزادش کنید آن را کاری نداشته باشید چون من خودم خواستم، رضا می‌خواستم و وقتی مقام رضا خواستم باید تبعاتش را هم به جان بخرم.

خلاصه‌ی کلام این است که: ما چون خودمان را دوست داریم؛ هر چیزی که برای ما نافع باشد را دوست و هر چیزی که برای ما مضر باشد را دشمن می‌داریم. ابتدا نگاه می‌کنیم و نافع و مضر را بدن مان می‌بینیم، اگر چیزی به بدن مان ضرر بزند بدمان می‌آید و اگر چیزی راحت بدن باشد خوش مان می‌آید. کم کم انسان رشد می‌کند و می‌فهمد که فقط بدن نیست و مراتبی دارد که باید آن‌ها را هم در نظر بگیرد؛ وقتی می‌خواهد راحت مراتب را در نظر بگیرید بین مراتب تعارض پیش می‌آید و می‌بیند رسیدن به مراتب بالاتر، در گروهی سختی مرتبه پایینتر است لذا سختی مرتبه پایینتر را تحمل می‌کند تا به مرتبه بالاتر برسد. گذشتن از مرتبه‌ی پایین و نگاه به مرتبه‌ی بالاتر باعث می‌شود انسان اخلاق الهی پیدا کند و حب ذاتش به مبدأ هستی متصل شود و به ملکوتیون نزدیک شود.

ان شاء الله خدای سبحان مقام رضایش را در این حالت به ما عنایت بفرماید که اگر به ما مقام رضا اعطا شد، زندگی دنیایمان هم راحت می‌شود چون معرفت ما نسبت به سختی‌ها متفاوت می‌شود و عاشقانه به کار خدا نگاه می‌کنیم و اگر سختی برای ما پیش بیاید آن را علامت رشد می‌بینیم. ان شاء الله خدای سبحان مراتب یقین را در معرفت به خودش به ما بدهد تا رضا هم به دنبال آن در وجودمان محقق بشود.





جلسه چهارم
آثار رضای الهی



مقدمه

در محضر حدیث معراج پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که ایشان بدون واسطه با خدای سبحان گفتگویی دارند؛ این روایت را ساده نگیریم چون پیغمبر اکرم (ص) که بهترین عبد هستند در بهترین زمان از خدای سبحان که بهترین پاسخگوست سوال می کنند.

این روایت غنیمت است و پاسخ‌هایی که در اینجا آمده است افق حرکت‌های ما را روشن می کند لذا باید ما این حدیث را مبدأ حرکت خودمان قرار دهیم و به وسیله این روایت رشد کنیم. قطعاً ما نمی توانیم آنی که پیامبر اکرم (ص) محقق کردند را محقق کنیم ولی می توانیم طلب آن را داشته باشیم، سوز نداری او را داشته باشیم و به دنبال تحققش باشیم.

لذا در این ایام سعی کنیم از نبی اکرم (ص) و امام رضا (علیه السلام) بخواهیم تا عشق به این مسأله را در وجودمان محقق کند که هرچقدر این طلب و سوز در جان ما شدیدتر شود، عمل مطابق او شکل می گیرد. لذا دائم دنبال این باشیم که از این بزرگواران بخواهیم در جان ما طلب تحقق این معارف را ایجاد کند.^{۳۳}

۳۳. چقدر زیبا بابا طاهر این مطلب را به شعر در آورده است:



سؤال نبی اکرم (ص) این بود که «أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: لَيْسَ شَيْءٌ أَفْضَلَ عِنْدِي مِنَ التَّوَكُّلِ عَلَيَّ وَ الرَّضَى بِمَا قَسَمْتُ» برترین اعمال چیست؟ خدای سبحان فرمودند: برترین اعمال در نزد من توکل و رضای بر آنچه می‌فرماید است که من آن را تقدیر کرده‌ام.

در جلسات قبل عرض شد «الرَّضَى بِمَا قَسَمْتُ» خیلی دامن‌دار است و همه از تقدیرات الهی ناگزیرند، چون انسان تا وقتی بهره‌مند از امکانات است، راضی است اما وقتی کمبود دارد، سخت است راضی باشد به همین خاطر امیرمؤمنان (ع) می‌فرمایند: «مَا أَحَبُّ أَنْ لِي بِالرَّضَا فِي مَوْضِعِ الْقَضَاءِ حُمْرَ النَّعَمِ»^{۳۴} آنجایی که انواع و الوان نعمت‌ها است، ناراضی بودن از قضای الهی دیگر خیلی ناسپاسی است؛ پس بیان کردیم که وقتی یک چیزی خوشایند آدم نیست، بهترین زمان برای محک زدن رضایت است که ما چقدر از خدا راضی هستیم؛ بنابراین طبق آیه‌ی «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ»^{۳۵} باور اینکه شاید یک چیزی برای ما مکروه باشد ولی در اصل، خیری در آن باشد یک رشدی به انسان می‌دهد که او را در برابر همه‌ی مشکلات و ابتلائات مقاوم می‌کند.^{۳۶}

سخن‌ها و اکریم غم وانمائیم
هر آن سوته تریم وزین تر آئیم

بیا سوته دلان گردهم آئیم
ترازو آوریم غمها بسنجیم

۳۴. بحار الأنوار، جلد ۶۸، صفحه ۱۵۴

۳۵. سوره بقره، آیه ۲۱۶

۳۶. در روایت قدسی آمده است: حضرت موسی (ع) خطاب به خدای سبحان می‌فرماید: «رَوَى عَنِ مُوسَى (ع) قَالَ «يَا رَبِّ دُلَّنِي عَلَى أَمْرٍ فِيهِ رِضَاكَ عَنِّي أَعْمَلُهُ» خدایا من را به عملی راهنمایی کن که رضای تو در آن باشد تا آن را انجام بدهم. «فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: إِنَّ رِضَايَ فِي كَرْهِكَ وَأَنْتَ مَا تَصْبِرُ عَلَيَّ مَا تَكْرَهُ» خدای سبحان می‌فرماید: رضای من برای تو سخت است و تو آن را دوست نداری! «فَقَالَ: يَا رَبِّ، دُلَّنِي عَلَيْهِ» حضرت موسی (ع) می‌فرمایند: خدایا، مرا به آن راهنمایی کن «فَقَالَ: فَإِنَّ رِضَايَ فِي رِضَاكَ بِقَضَائِي» خدای سبحان می‌فرماید: رضای من در رضای تو به قضای من است؛ پس معلوم است که رضای به قضا خیلی سخت است و راحت به دست نمی‌آید. (بحار الأنوار ج ۷۹ ص ۱۴۳)



وظیفه‌ی ما در ابتلائات

البته وظیفه‌ی ما در ابتلائات علاوه بر رضایت، تلاش برای رفع آن‌ها و دعاست؛ اینطور نیست که ما بگوییم که چون راضی به مقدرات الهی هستیم دیگر کنار می‌نشینیم و تلاشی برای حل مشکل نمی‌کنیم، بلکه باید برای رفع مشکلات نهایت تلاش خود را بکنیم و اگر با وجود تلاش، مشکل رفع نشد راضی به رضای الهی باشیم.

از امیر مؤمنان (ع) نقل شده است: «إِذَا نَزَلَ بِكَ مَكْرُوهٌ» اگر یک مکروهی بر تو نازل شد «فَانظُرْ، فَإِنْ كَانَ لَكَ حِيلَةٌ» پس به این مشکل نگاه کن، اگر دیدی چاره‌ای داری که بتوانی این را برطرف کنی و راهی هست «فَلَا تَعْجِزْ» پس اینجا کوتاهی نکن، برو آن را برطرف کن، تلاش کن «وَأِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ حِيلَةٌ» اما اگر هرچه دست و پا زدی و کاری کردی، دیدی برطرف نمی‌شود، آنجا «فَلَا تَجْزَعْ» جزع و فزع راه نینداز و به قضای الهی راضی باش.^{۳۷}

هم چنین ما امر شده‌ایم که در سختی‌ها به خدا متوسل شویم و به درگاه او دعا کنیم؛ قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ، لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ»^{۳۸} ای پیغمبر به آن‌ها بگو: «اگر دعای شما نباشد ما به شما توجه نمی‌کنیم!» یا در جای دیگر آمده است «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»^{۳۹} همانا کسانی که از عبادت رو برمی‌گردانند، آن‌ها را به صورت در جهنم می‌اندازیم؛ یعنی هم خوار می‌شوند و هم در آتش داخل می‌شوند.

ما گاهی فکر می‌کنیم بدون ارتباط با خدای سبحان می‌توانیم از ابتلائات بگذریم؛ حال اینکه عبور از ابتلائات تنها از مسیر تضرع به درگاه الهی ممکن است، به همین خاطر قرآن کریم می‌فرماید: «أَخَذْنَاَهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ

۳۷. نهج البلاغه، حکمت ۵۵۲

۳۸. سوره فرقان آیه ۷۷

۳۹. سوره غافر، آیه ۶۰



يَتَضَرَّعُونَ»^{۴۰} ما شما را در سختی می‌اندازیم تا شما تضرع کنید؛ از این بیان روشن می‌شود که باید در سختی‌ها تضرع خودمان را بیشتر کنیم.

محبت الهی، منشأ رضایت

رضای از خدا خیلی شیرین است؛ چون از محبت نشأت می‌گیرد و تصنعی نیست. انسان اگر کسی را دوست داشته باشد، حتی اگر آن طرف کار بدی هم بکند، آن را توجیه می‌کند، یعنی می‌گوید حتماً این نبوده است؛ اما یکی را که دوست ندارد، کار خوب هم که بکند، از آن بد نتیجه‌ی می‌گیرد. انسان اگر از خدا خوشش بیاید اثرش این است که به «ما قَسَمَ» راضی می‌شود و می‌گوید: خدای سبحان چقدر من را دوست دارد که با من این جور رفتار کرده است!^{۴۱}

آثار مقام رضا

آثار متعددی برای مقام رضا می‌توان شمرد ولی ما با مراجعه به روایات برخی از این آثار را ذکر می‌کنیم:

۱. رضایت به قضای الهی باعث افزایش ایمان است. در روایت شریفی از نبی اکرم (ص) آمده است؛ ایشان بر گروهی وارد شدند و از آن‌ها سوال کردند: شما چکار می‌کنید؟ آن‌ها گفتند: ما مومن هستیم؛ یعنی می‌خواهیم اهل ایمان باشیم. رسول اکرم (ص) از آن‌ها پرسیدند: علامت ایمان شما چیست؟ آن‌ها گفتند: ما باهم عهد کردیم وقتی سختی می‌آید صابر باشیم

۴۰. سوره انعام، آیه ۴۲

۴۱. در روایتی از حضرت عیسی (ع) نقل شده است: «سئل عیسی (ع) ما أفضل الاعمال فقال الرضا عن الله وحب له» از حضرت پرسیدند: بهترین عمل چیست؟ ایشان فرمودند: رضای از خدا و دوست داشتن او. پس معلوم است بین این دو تلازم وجود دارد. بحار الأنوار ج ۷۹ ص ۱۴۳



و جزع و فرع نکنیم؛ همچنین در برابر نعمت شکر کنیم^{۴۲} و به قضای الهی راضی هستیم.^{۴۳}

این روایت نشان می‌دهد که اگر می‌خواهیم مومن باشیم، باید سه صفت اخلاقی را در خودمان زنده نگه داریم: صبر، شکر و رضای به آن چیزی که حکم خدا است، هم چنین واضح شد که رضایت غیر از صبوری است. صبوری این است که انسان می‌سازد ولو اینکه راضی هم نباشد، اما رضایت این است که انسان علاوه بر صبر به حکم خدای سبحان خرسند باشد.

۲. رضایت به قضای الهی باعث استجاب دعاست.

در روایتی نقل شده است که وقتی امام حسن (ع) عبدالله بن جعفر را ملاقات کردند، خطاب به او فرمودند: «كَيْفَ يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا وَ هُوَ يَسْخَطُ قِسْمَهُ»^{۴۴} چطور می‌شود کسی مؤمن باشد، درحالی که به آن قسمتی که خدا برای او قرار داده است ناراحت باشد؟ «يُحَقَّرُ مَنْزِلَتَهُ» و خودش را کوچک ببیند، یعنی فکر کند انگار خدا به او بی‌اعتنایی می‌کند. «وَ الْهَاطِكُ عَلَيْهِ اللَّهُ» درحالی که کسی که بر او حکم کرده است، خداست «فَأَنَا الضَّامِنُ لِمَنْ لَا يَهْجُسُ فِي قَلْبِهِ إِلَّا الرِّضَا أَنْ يَدْعُو اللَّهَ فَيُسْتَجَابَ لَهُ» امام حسن مجتبی (ع) می‌فرماید: من ضمانت می‌کنم اگر کسی در قلبش غیر از رضا خطور نکند، حتما دعایش مستجاب می‌شود.

۳. رضایت باعث پذیرش اعمال است.

در روایت دیگری از امام صادق (ع) نقل شده است: «مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالْيَسِيرِ

۴۲. در سختی‌ها صبوری کردن و در گشایش شکر کردن از اصلی‌ترین صفات و فضایل اخلاقی هستند که باید مفصلاً مورد بحث قرار گیرید.

۴۳. «رَوَى عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ [يُغْمِرُ (ص)] طَائِفَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ مَا أَنْتُمْ؟ فَقَالُوا مُؤْمِنُونَ. مَا عَلَامَةُ إِيْمَانِكُمْ؟ نَصِرَ عِنْدَ الْبَلَاءِ نَشَكَرَ عِنْدَ الرِّخَاءِ وَ نَرْضَى

بِمَوَاقِعِ الْقَضَاءِ فَقَالَ [الرَّسُولُ] مُؤْمِنُونَ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ «، بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۱۳۷، ح ۲۲.

۴۴. بحار الأنوار: ۲۵/۳۵۱/۴۳.



مِنَ الْمَعَاشِ رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْعَمَلِ»^{۴۵} اگر کسی به کم از معاش در زندگی راضی شد، خدا به کم بودن عمل او راضی می‌شود، یعنی عمل کم او را زیاد می‌کند. بین قناعت در رزق و رضایت الهی تناسب است و اگر از امتحان الهی سربلند بیرون بیاییم، خداوند کم ما را می‌پذیرد و مهر تایید می‌زند.

۴. انسان راضی، نور چشمی خداست.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ» اگر خدا شخصی را دوست داشته باشد، مبتلایش می‌کند. «فَإِنْ صَبَرَ اجْتَبَاهُ» پس اگر در ابتلا و مشکلات صبوری کرد، از مرتبه‌ی ابتلا به مرتبه‌ی اجتبا ارتقا پیدا می‌کند، مرتبه‌ی اجتبا مقامی است که خدای متعال از بین بندگان او را جدا می‌کند. «وَ إِنْ رَضِيَ اصْطَفَاهُ»^{۴۶} و اگر علاوه بر صبر، راضی به مقدرات الهی هم شد، دیگر خدای سبحان این شخص را برای خودش برمی‌گزیند، چرا که این شخص در میان بقیه افراد می‌درخشد و انگار نور چشمی خدا می‌شود.^{۴۷}

۵. رضایت باعث عبور از مواقف قیامت است.

روایت دیگری از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أُنْبِتَ اللَّهُ لِطَائِفَةٍ مِنْ أُمَّتِي أُجْنَحَةً، فَيَطِيرُونَ» در روز قیامت عده‌ای از امت من، بال پیدا می‌کنند و با بال‌های خود حرکت می‌کنند^{۴۸}؛ «فَيَطِيرُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ إِلَى الْجَنَانِ» این‌ها پر می‌زنند از قبرشان یکسره به بهشت می‌روند، «يَسْرَحُونَ فِيهَا وَ يَتَنَعَّمُونَ» و در بهشت خوش هستند و از نعمت‌های الهی متنعم‌اند، «فَتَقُولُ لَهُمْ

۴۵. اصول کافی، جلد ۲، ص ۱۳۸

۴۶. نهج الفصاحه، ج ۱، ص ۱۷۹

۴۷. پس این روایت نشان می‌دهد که اصطفا‌ی الهی اختصاص به انبیا ندارد و فقط اصطفا‌ی الهی مقدمه نبوت است، نه عین نبوت! لذا ممکن است برخی از اولیاء الهی هم مصطفی باشند و به این مرتبه برسند.

۴۸. داشتن بال در قیامت به معنای این است که جزایی فوق العاده در رابطه با یک کار سخت است به آن‌ها اعطاء شده است؛ مثل جناب جعفر طیار که وقتی دو دستش در آن جنگ قطع شد، خدا به او دو بال عطا کرد؛ پس بال در حقیقت پرواز کردن و سرعت فوق العاده داشتن است و انگار آن‌ها سنخ‌شان، سنخ ملک است.



المَلَائِكَةُ: هل رَأَيْتُمْ حِسَابًا) ملائکه به آن‌ها می‌گویند: شما که به اینجا رسیدید، چگونه از موقف حساب عبور کردید؟ «فَيَقُولُونَ: ما رَأَيْنَا حِسَابًا» ما موقف حساب ندیدیم؛ «فَيَقُولُونَ: هَلْ جُزُّتُمْ عَلَى الصِّرَاطِ» بعد ملائکه می‌گویند: بر صراط عبور کردید؟ «فَيَقُولُونَ: ما رَأَيْنَا صِرَاطًا» آن‌ها می‌گویند: ما صراط هم ندیدیم؛ «فَيَقُولُونَ لَهُمْ: هَلْ رَأَيْتُمْ جَهَنَّمَ» ملائکه می‌گویند: بر جهنم که همه باید از آن عبور کنند نیز عبور نکردید؟^{۴۹} «فَيَقُولُونَ: ما رَأَيْنَا شَيْئًا» آن‌ها می‌گویند: ما در مسیرمان هیچ کدام از این‌هایی که می‌گویند ندیدیم و ما یک دفعه از قبرمان به بهشت آمدیم. «فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: مِنْ أُمَّةٍ مَن أَنْتُمْ» ملائکه می‌گویند: شما از امت کی هستید که این سنتی که خدا قرار داده، هیچ کدامش را ندیده‌اید و به اینجا رسیده‌اید. «فَيَقُولُونَ: مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» آن‌ها می‌گویند: ما از امت نبی اکرم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله هستیم. «فَيَقُولُونَ: نَشَدْنَاكُمْ اللَّهَ، حَدِّثُونَا مَا كَانَتْ أَعْمَالُكُمْ فِي الدُّنْيَا» ملائکه که خیلی تعجب کرده‌اند، این‌ها را به خدای سبحان قسم می‌دهند که شما در دنیا چه کار می‌کردید؟ «فَيَقُولُونَ خَصَلْتَانِ كَأَنَّا فِيْنَا» آن‌ها می‌گویند: ما کار خاصی نداشتیم، فقط دو چیز در ما بود که سعی کردیم این‌ها را رعایت کنیم. «فَبَلَّغْنَا اللَّهَ هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ» این دو خصلت هم از خودمان نیست خدای سبحان به ما توفیق داده است که ما آن‌ها را به فضل و رحمتش انجام دهیم.

«فَيَقُولُونَ: وَ مَا هُمَا؟» ملائکه سوال می‌کنند: آن دو کار شما چه بوده که فکر می‌کنید مبدأ این نتایج از آن‌جا باشد؟ «فَيَقُولُونَ: كُنَّا إِذَا خَلَوْنَا نَسْتَحِي أَنْ نَعْصِيَهُ» ما وقتی تنها بودیم خجالت می‌کشیدیم که گناه بکنیم. چون آدم آشکارا که گناه نمی‌کند، در تنهایی‌اش ممکن است یک موقع فکر گناه به سرش بزند. «و نَرْضَى بِالْيَسِيرِ مِمَّا قَسَّمْ لَنَا» هم چنین به کم روزی راضی بودیم «فَتَقُولُ

۴۹. قرآن کریم در سوره‌ی مریم آیه ۷۱ می‌فرماید: «إِن مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا» یعنی جهنم جایگاهی است که حتما از آن باید عبور کنیم.



المَلَائِكَةُ: يَحِقُّ لَكُمْ هَذَا» ملائکه می‌گویند: پس این جزا، حق شماست و حتما مطابق عمل است.^{۵۰}

ببینید چقدر مقام این افراد بالاست که از پنجاه موقف قیامت عبور کرده‌اند و یک دفعه به بهشت وارد شده‌اند؛ موافقی که عبور از هر کدام هزار سال طول می‌کشد؛ انگار آن‌ها عمل‌شان به‌گونه‌ای بوده که با خدای سبحان حساب و کتاب‌شان در دنیا صاف شده است.

۶. رضایت الهی پاداش انسان راضی از خداست.

«فِي أَخْبَارِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمَّا قَالُوا لَهُ إِسْأَلْنَا رَبَّكَ أَمْرًا إِذَا نَحْنُ فَعَلْنَاهُ يَرْضَى بِهِ عَنَّا» به موسی عرض کردند که از خدا بپرس: اگر ما چه کار بکنیم، خدا از ما راضی می‌شود.^{۵۱} «فَقَالَ مُوسَى إِلَهِي قَدْ سَمِعْتَ مَا قَالُوا» موسی کلیم در ملاقات با خدای سبحان می‌فرماید: خدایا شما که شنیدی این‌ها چه می‌خواهند، «فَقَالَ يَا مُوسَى قُلْ لَهُمْ يَرْضُونَ عَنِّي حَتَّى أَرْضَى عَنْهُمْ» خدای سبحان در پاسخ می‌فرماید: موسی به آن‌ها بگو آن‌ها از من راضی بشوند، من از آن‌ها راضی هستم.^{۵۲}

این معیار خیلی زیباست که به مقداری که انسان از خدا راضی باشد، خدا از انسان راضی است و رضای الهی را در اختیار ما قرار داده‌اند. این عبارت در قرآن کریم هم ذکر شده است که شما از من راضی بشوید، من همان قدر از شما راضی هستم. «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ»^{۵۳} یعنی رضایت انسان علت قابلی برای رضای الهی است؛ منتها چون شرافت با رضایت الهی است، ابتدا آن را ذکر می‌کند ولی این عمل این‌هاست که رضایت الهی را به دنبال دارد و آن عمل

۵۰. تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۲۳۰

۵۱. از این روایت واضح می‌شود که همه‌ی اطرافیان حضرت موسی (ع) بهانه‌گیر نبودند، بلکه یک عده‌ای بودند که خیلی موسی را دوست داشتند، آنها جوانانی بودند که به دور بوشع نبی وصی حضرت موسی جمع شده بودند.

۵۲. تنبیه الخواطر: ج ۱ صفحه ۲۳۰

۵۳. سوره مبارکه مائده، آیه ۱۱۹



رضای الهی است.

لذا در روایت دیگر از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ مَا لَهُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ» اگر کسی می‌خواهد بداند مقامش پیش خدا چقدر است، «فَلْيَنْظُرْ مَا لِلَّهِ تَعَالَى عِنْدَهُ» ببیند خدا پیش این چقدر می‌ارزد و چقدر برایش خدا در زندگی اهمیت دارد. «فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَنْزِلُ الْعَبْدَ مِنْهُ حَيْثُ أَنْزَلَهُ الْعَبْدُ مِنْ نَفْسِهِ» پس خدا همان کاری را خدا با بنده می‌کند که بنده با خدا داشته باشد.^{۵۴}





جلسه پنجم
قهرمانان رضایت



مقدمه

در محضر حدیث معراج پیغمبر اکرم (ص) بودیم و بیان کردیم نبی اکرم (ص) از خدای سبحان درباره‌ی بالاترین اعمال سوال کردند که برترین اعمال چیست؟ خدای سبحان فرمودند: برترین اعمال در نزد من، توکل و رضای بر آن چیزی است که من آن را تقدیر کرده‌ام.

در این مجلس می‌خواهیم به تناسب بحث رضا به محضر روایات کتاب شریف محجة البیضاء که مرحوم فیض کاشانی (ره) ذیل همین بحث رضا روایات بسیار زیبایی را آورده است، بخوانیم. چه خوب است که این کتاب را همراه خودمان داشته باشیم و با بعضی از قسمت‌هایش انس بگیریم.



رضایت نتیجه محبت خداست

در ابتدا خوب است بدانیم که رضایت تنها از محبت نشأت می‌گیرد و تا وقتی که تمرین محبت در رابطه با رضا نداشته باشیم، رضا در قلب ما درست نمی‌شود، لذا در روایت شریفی آمده است «فی مُنَاجَاتِ مُوسَى (ع): رَبِّ أَيُّ خَلْقِكَ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟» کدام بنده نزد تو محبوب‌تر است؟ خدای سبحان خیلی صریح می‌فرماید: «من إذا أخذت منه المحبوب سالمني»^{۵۵} کسی در نزد من محبوب است که اگر عشقش را از او گرفتم، با من به جنگ برنخیزد.

در خاطر دارم چندین سال قبل در یکی از دوستان ما به رحمت خدا رفت و خانواده او نیز کوتاهی نکرده بودند لکن خیلی جزع و فزع می‌کردند که خدایا چرا من؟ برای من حل نمی‌شود که چرا اینطور شد؟ من نمی‌توانم تحمل کنم. خدایا من برایم حل نمی‌شود و نمی‌توانم دلم را با تو صاف کنم که چرا این را گرفتی؟ این تعبیر به ما یاد می‌دهد که در اینگونه موارد محبت خودمان را به خدای سبحان محک بزنیم و ببینیم چه کسی نزد تو از همه محبوب‌تر است؟ اگر خدای سبحان را از نزدیکانم کمتر دوست داشته باشم _ معاذالله _ از خدا ناراضی می‌شوم و با او می‌جنگم؟^{۵۶}

حضرت موسی (ع) در ادامه می‌فرماید «قال: فَأَيُّ خَلْقِكَ أَنْتَ عَلَيْهِ سَاخِطٌ»، خدایا چه کسی را بیش از همه دشمن می‌داری؟ و این فرد مورد خوشایند تو نیست؟ خدای سبحان می‌فرماید: «من يستخیرني في الأمر فإذا قضيت له كره قضائي» بدترین شخص در نزد من کسی است که از من بخواهد راه را نشان بده ولی وقتی برایش راه را نشان دادم به قضای من راضی نباشد. یعنی معلوم می‌شود خدا را تا کی دوست دارد! تا وقتی که خدا مطابق میل این فرد با او راه را

۵۵. محجة البیضاء / ج ۸ / ص ۸۹

۵۶. هر کسی چیزهایی در زندگی دوست دارد، خدای متعال با محبوب‌های انسان، او را آزمایش می‌کند؛ گفتن این مطلب آسان است ولی رضایت در هنگام از دست دادن مصیبت خیلی سخت است؛ چه خوب است انسان در مناجاتش با خدا خودش را برای این زمان آماده کند.



جلو بیاید. هر جا که مطابق میل او نباشد، این فرد راهش را با خدا جدا می‌کند. همه‌ی ما هم مبتلا هستیم؛ تا خدا در آن چیزی که ما دوست داریم، با ما همراه است، خداست اما آنجایی که ما دوست نداریم و او، قادر و آمر است و قضای الهی محقق می‌شود، دیگر نه! امان از وقتی که فاصله بین محبوب من با اراده‌ی خدا، خیلی زیاد باشد؛ همینطور انسان، جدا می‌شود.

ابراهیم خلیل، قهرمان رضایت از خدا

بینید خدای سبحان چطور ابراهیم خلیل الرحمان (ع) را امتحان می‌کند. در پیری به او فرزندی می‌دهد بعد به او دستور می‌دهد این فرزندت را در بیابان بی آب و علف ببر. ابراهیم بی چون و چرا چشم می‌گوید! بعد از مدتی، دوباره وقتی حضرت اسماعیل (ع)، بزرگ شده است به او دستور می‌دهد برو و سرش را ببر! چقدر سخت است که انسان فرزند خودش را که با همه کمالات است فدای خدای سبحان کند.^{۵۷} باز ابراهیم خلیل (ع) بی معطلی چشم می‌گوید.

جالب است وقتی به پسرش می‌گوید اینگونه به من امر شده است، حضرت اسماعیل (ع) می‌گوید: «قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ»^{۵۸} پدرجان همانطور که امر شدی، عمل کن؛ دست و پای مرا ببند، روی من را برگردان تا نبینی، لباست را به نحوی قرار بده که خون من روی آن نپاشد که بعداً مدام ببینی و باعث اذیت تو شود. این امتحان خیلی عجیب است! او پدر است و این پسر است. با ما از اینطور امتحانات نمی‌کنند؛ اما به قدر خودمان، یک چیز محبوب مان را یکدفعه می‌گیرند که ببینند تا کجا ادعای ما، درست است.

۵۷. «إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ» سوره صافات/۱۰۲

۵۸. سوره صافات/۱۰۲



اگر راضی از خدا نیستی، برو دنبال خدای دیگر

هم چنین در کتاب محجه البیضا روایت زیبایی نقل می شود: «و قد روی ما هو أشد منه و ذلك أن الله تعالى قال: أنا الله لا إله إلا أنا من لم يصبر على بلائي و لم يرض بقضائي و لم يشكر نعمائي فليتخذ رباً سواي»^{۵۹} این روایت، خیلی روایت عجیبی است و شایسته است با این روایت خلوت کنیم. در این روایت خدای سبحان می فرماید: «من خدا هستم و غیر از من هم کسی، خدایی نیست؛ فرمانده و قادر، من هستم. اگر کسی نمی خواهد به بلای من صبر کند و به قضای من، راضی نیست و شاکر نعمت های من نیست، برود خدای دیگری برای خودش پیدا کند!»

خیلی عجیب است؛ مگر می توانیم برویم و خدای دیگر پیدا کنیم؟ لذا اگر می خواهی اینجا باشی، صبر بر بلا، رضای به قضا، شکر بر نعمات داشته باشی اینطور می شود و اگر نمی خواهی از پیش من برو...

حقیقتی پشت پرده عالم است!

روایت دیگری که در کتاب محجه البیضاء آمده است درباره یکی از پیامبران الهی است که به خدای سبحان شکایت می کند که فقرم، بسیار زیاد است و گرسنه ام و اگر ممکن است به من نعمت بده.^{۶۰} هم چنین این نبی، مریضی داشت و خلی عذاب می کشید و از خداوند سبحان ده سال تقاضای سلامتی می کرد، اما اجابت نمی شد.

وقتی این نبی الهی دست به دعا بر می دارد ملائکه به خدای سبحان عرضه می

۵۹. محجة البیضاء / ج ۸ / ص ۸۹

۶۰. بعضی اوقات ما خیال می کنیم پیامبران هیچ سختی ای نکشیده اند؛ اما واقعیت این است که آنها همیشه در ابتلائات و سختی ها بودند به عنوان مثال در قرآن کریم سوره قصص / ۲۴ آمده است، وقتی موسی کلیم (ع) از دست حکومت فرعون فرار می کرد مجبور شد به بیابان برود؛ به خدای سبحان عرضه داشت: «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» من به آن چیزی که در نزد توست فقیرم! در روایت ذیل این آیه آمده است، فکر نکنید موسی کلیم (ع) چیز خاصی می خواست او فقط محتاج یک قرص نان بود! یعنی آنقدر به او فشار آمده بود و از برگ های درخت خورده بود که بدنش سبز شده بود. دیگر بدن، کشش نداشت و یک قرص نان می خواست که قدری قوت بگیرد. البته خدای سبحان علاوه بر قرص نان، شغل، زن، بچه و همنشینی با شعیب (ع) را به دنبالش اجابت کرد.



دارند: این نبی خیلی عجز و لابه می کند اگر ممکن است خواسته او را اجابت کنید! خدای سبحان می فرماید: «نه! من او را دوستش دارم و می خواهم مناجاتش با من ادامه داشته باشد؛ اگر حاجتش را بدهم، ناله اش می رود.»^{۶۱}

خدای سبحان برای اینکه او را رشد دهد بعد از ده سال یک تشر هم به او می زند که چقدر پیش من شکایت می کنی؟ بس است دیگر!^{۶۲} بعد به این نبی الهی حقایق پشت پرده عالم را نشان می دهد که اگر بخواهد خواسته او را اجابت کند چقدر عالم بهم می ریزد و این نبی الهی راضی می شوند.^{۶۳}

پس اگر مشکلاتی در زندگی مان به وجود آمد حواسمان باشد که حقیقتی پشت پرده عالم هست. در روایت چون نبی کشش فهم این سرّ القدر را دارد خدای سبحان می خواهد برایش آن را آشکار کند.^{۶۴}

بینید یک موقع هست که تقدیرات انسان در لوح محو اثبات است؛^{۶۵} یعنی گاهی تقدیرات انسان در لوح قدر الهی است که با دعا یا صدقه یا عمل دیگری تغییر می کند که این مرتبه محو و اثبات یا قدر نام دارد و گاهی یک موقع چیزی در لوح محفوظ و ام الكتاب است که دیگر تغییری در آن نیست به این مرتبه مقام قضای الهی می گویند.

۶۱. خدا می خواهد بعضی ها را رشد دهد لذا می خواهد با اجابت نکردن او را بزرگ کند و معرفتش را بالا ببرد لذا اگر دیدیم در مسأله ای دعای ما اجابت نشد ناراحت نشویم و بگوییم حتما خدا نمی خواهد زود اجابت کند و ما را از سر خودش باز کند بلکه می خواهد من را در خانه خودش نگه دارد.

۶۲. دقت کنید هدف از بیان این روایت ذم دعا کردن نیست بلکه هدف این است که ما نباید در سختی ها خدای سبحان را مورد ذم قرار دهیم بلکه باید به تقدیرات او راضی باشیم و بدانیم خداوند متعال هیچگاه برای بنده اش بد نمی خواهد.

۶۳. «في الأخبار السالفة أن نبياً من الأنبياء شكى إلى الله عزّ وجلّ الجوع و الفقر و القمل عشر سنين فما أجيب له ثمّ أوحى الله تعالى إليه كم تشكوني و لست أهلاً للذمّ و الشكوى و أنت أحقّ بالذمّ و الشكوى و هكذا كان يدؤك عندي في أم الكتاب قبل أن أخلق السماوات و الأرض و هكذا سبق لك مني و هكذا قضيت عليك قبل أن أخلق الدنيا أتريد أن أعيد خلق الدنيا من أجلك أم تريد أن أبدل ما قدرته عليك فيكون ما تحبّ فوق ما أحبّ و عزّتي و جلالتي لئن اختلج هذا في صدرك مئة أخرى لأمحوتك من ديوان النبوة» محجة البيضاء / ج ۸ / ص ۸۹

۶۴. امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «لولا آية في كتاب الله لأخبرتكم بما كان و بما يكون و ما هو كائن إلى يوم القيامة وهي هذه الآية "يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ و يُثَبِّتُ و عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ" اگر در کتاب خدا نبود، برای شما همه وقایع را می گفتم که دیگر هیچ چیز جدیدی بر علمتان افزوده نشود. پس طبق قرآن کریم خدای سبحان، بعضی از آن چیزهایی را که بظاهر مقدر شده است را محو می کند و بعضی چیزهایی را که در ام کتاب نیست را اثبات می کند و قرار می دهد.

علامه طباطبائی (ره) بیان می کند که امیرالمؤمنین (ع) نمی خواهند با استناد به این آیه بگویند که من بعضی چیزهایی که هست را اگر بگویم، ممکن است تغییر کند؛ بلکه این روایت نشان می دهد امیرالمؤمنین (ع) این سخن را بدین جهت فرمودند که ما باید خودمان اینگونه تربیت کنیم که حواسمان باشد که همیشه در زندگی باید احتمال محو و اثبات الهی را بدهیم لذا انگار امیرمؤمنان (ع) می فرمایند: اگر آینده را می دانستید و نظام تربیتی تان به هم نمی ریخت، به شما می گفتم اما چون می دانم که با دانستن آینده، نظام تربیتی تان نیز به هم می ریزد آنها را نمی گویم؛ اما این نبی الهی، در مرتبه بالاتری است پس خدای سبحان از ام الكتاب برای او سخن می گوید.

۶۵. الامالی الصدوق / ص ۲۸۰



لذا خدای سبحان به این نبی الهی می فرماید: «من از مرتبه قضای الهی برای نقل می کنم که قابل تغییر نیست. این علم و قضای من است، قبل از اینکه آسمان و زمین خلق بشوند. علم، مبدأ ایجاد است پس اگر بخواهم در قضایت تغییر ایجاد کنم، همه هستی را باید به هم بر هم بریزم و آیا تو چنین چیزی می خواهی؟»

درس بزرگی را می توانیم از این روایت بگیریم، بعضی اوقات ما برای رسیدن به هدف خود اصرار بر دعا می کنیم ولی حواسمان نیست که اگر بخواهد این خواسته محقق شود باید نظام هستی بهم بریزد چون اجزای عالم به هم پیوسته هست و اگر قضای الهی، بخواهد تغییر بکند، همه چیز، تغییر پیدا می کند لذا هر لحظه باید به قضای الهی راضی باشیم و از مرتبه رضای در تقدیرات به مرتبه رضای در قضا حرکت کنیم.

البته گاهی حرفهایی در دل مان هم هست که خدایا هر چه تغییر لازم است را بده تا کار من درست بشود! این هم عیبی ندارد چون این درخواست در مرتبه مقدر الهی است و ما امر شده ایم که در این مرتبه از خدا بخواهیم ولی باید هر لحظه به آنچه خدای متعال برای ما قرار داده است راضی باشیم و با امید زندگی کنیم که امید عامل پیشرفت است.

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته
تقدیم به حضرت رضا علیه السلام

